

مربیان

فوتبال ایران روزگاری امثال پرویز دهداری را به عنوان مربی داشت که عنوان معلم اخلاق را یدک می کشید و بیشتر از فوتبال در تعلیم و رشد سجایای اخلاقی بازیکنانش تأکید می کرد. او که اعتقاد داشت مربی باید معلم باشد اما از همان روزی که دهداری با گلوله های برقی در دهه ۶۰ در ورزشگاه آزادی بدرقه شد، می شد حدس زد که اخلاق چگونه در سراسیمه سقوط افتاده و آن گلوله برقی بدل به بهمن بزرگی خواهد شد که روی سر فوتبال آوار می شود. مربیان دهه ۷۰ بیش و کم در فضای دهداری و دهداری ها رشد و نمو کرده و نفس کشیده بودند و از همین رو بیش از هر چیزی حتی در ظاهر به اخلاقیات پایبندی نشان می دادند اما با کنار رفتن این نسل و حضور مربیان جدید، گلوله برقی بزرگ و بزرگتر شد. مربیانی که حالا برایشان برد و باخت بر هر مؤلفه ای ارجح بود و آن را طلب می کردند و برای رسیدن به آن هر وسیله ای حتی بی اخلاقی را مجاز می دانستند. آنها که برای رسیدن به جام و پیروزی حتی از غلتیدن به ورطه خطرناک و تباه تبانی و خرید و فروش ایایی نداشتند و نتیجه صدارت و البته موفقیت های پوشالی این دسته از مربیان شاگردانی بود که حالا با رسیدن به نیمکت ها بدل به گرگ وال استریت شده اند! آنها که از استادان خود پیشی گرفته اند و هر بی اخلاقی را با کاور حرفه ای گری توجیه می کنند. مربیان تازه به دوران رسیده ای که فوتبال را نه از دریچه رقابت بلکه به شکل تجار تی می بینند که برای کلامیابی در آن تمسک به هر روشی مجاز و مباح است. نتیجه این نگاه مشمئز کننده و زشت، رفتار هایی است که از ژئرال های روی نیمکت سر می زند و فوتبال را به قهقرا بیشتر و بیشتر سوق می دهد. آنها که در نوشتن سناریوی پیروزی همه راه ها را امتحان می کنند، از درگیری با بازیکن و مربی حریف گرفته تا داور و حتی بازیکن خودی. آنچه نطفه اصلی خشونت در فوتبال را شکل می دهد. اعتراضات بدون وقفه در کنار زمین و مجادله دائمی با حریف و البته داور، هسته اصلی نضج گرفتن خشونت در فوتبال است. آنچه مربیان آن را حربه ای موفق و امتحان پس داده برای رسیدن به پیروزی می دانند و آن را مشق می کنند. در این مسیر غلط هر چه اعتراض، درگیری و جوش و خروش بیشتر، لاجرم موفقیت نزدیکتر است. پس هر اندازه که سرو صدای شما بیشتر باشد، شانس بیشتری برای پیروزی دارید؛ یک فرمول غلط و خشن.

هواداران

مخاطبان اصلی نمایش تلخ و سیاه فوتبال همان هایی هستند که بر این تنوره دیو می دمند و لهیب آتش را بیشتر و بیشتر می کنند. روزگاری این تعبیر و جود داشت که خشونت از روی سکوها به میدان سرازیر می شود و این هواداران هستند که با هیجان غلط و کور کورانه زمین را بدل به میدان جنگی می کنند تا بازیکنان منبعث از این جریان و این سیل خروشان روی سکوها در زمین همه چیز را فراموش کرده و همچون گلدایانورها به جان هم بیفتند اما حالا نزدیک به یک فصل است که ویروس کرونا این محرک اصلی خشونت را از میادین فوتبال حذف کرده و مستطیل سبز را خالی از هر شور و هیجان نموده. با این و جود خشونت زیر پوست فوتبال نه تنها متوقف نشده بلکه با سرعت و حدت بیشتری در زمین جاریست و نمایش فوتبال را هر روز سیاه تر می کند. این خشونت پنهان اما خاموش شده بلکه جای خود را از روی سکو به شبکه های اجتماعی داده. آنجا که دیگر همه چیز در ۹۰ دقیقه خلاصه نمی شود و یک هوادار عصبان زده با تعصب خشک و کور کورانه هر لحظه و در واکنش به هر اتفاقی موجی از نفرت و عداوت را به شبکه های اجتماعی می پاشد. اتفاقی که هیچ حد و مرزی برای آن و جود ندارد. رفتار هایی که گاه در آن می توان رد پای بیماری های خطرناکی چون توهم، پارانویا، شیзо فرنی، سادیسم و... را دید. در این معرکه عجیب کلمات و واژه ها همه مرزها را در نور دیده و با سرعت نور همه چیز را لجن مال می کنند. فرقی نمی کند که مخاطب کیست؛ واکنش هایی سراسر اشتباه و احساسی که بر پایه یکسری تحلیل سطحی و بی پایه و اساس شکل گرفته اند و به خود اجازه می دهند تا همه را با واژه های شنیع و وقیحانه ترور کنند. در این بازی کثیف هر چه وقاحت و پرده دری بیشتر باشد، استقبال و لایک بالاتر می رود. یک نمایش مشمئز کننده و نفرت انگیز که در آن لجن پراکنی جایزه دارد! این خشونت سرسام آور و عریان در بدنه شبکه های اجتماعی حالا جای سکوها ی خالی را پر کرده و با توجه به حیات همیشگی اش در طول شبانه روز و غرقه شدن ستاره ها و مربیان در آن خشونت را به بدنه فوتبال تزریق می کند. آنچه که حکم باروت برای انفجار در میادین فوتبال را دارد. باروتی مخرب تر از هر ماده منفجره.

پیروزی نیاز به شلوغ کاری و دعواست؛ چرا که همه برد را می بینند و می خواهند، نه مسیر و بازی را. اگر قوانین محکم و راهکارهای درستی باشد که اینگونه رفتارها و صاحبان شان با تکرارشان متضرر و محروم شوند، شاید بشود تغییر رویه را مشاهده کرد اما حتی این هم راه اصلی و درمان کافی نیست.

ژوزه مورییو در گوشه ای از کتابش می گفت بازی برای من دقیقاً از لحظه کنفرانس خبری قبل از آن شروع می شود. ظاهراً این مسأله را مربیان و مدیران فوتبال ما خیلی بدالگو برداری کرده اند؟

دقیقا. شما ببینید دلیل این بیانی های قبل از بازی چیست؟ همه می خواهند داور و تیم حریف را اینگونه تحت فشار بگذارند. هیأت مدیره برخی باشگاه ها به مدیرعامل فشار می آورد تا بیانییه بدهد و شانتاژ رسانه ای ایجاد کند. شایسته سالاری تنها به برنده ها اطلاق می شود و به سازنده ها نمی گویند شایسته. این ارزش ها چرا باید به وجود بیاید؟ چرا باید از یک سرمربی خواسته شود که سکوها را هم مدیریت کند؟ مگر کار سرمربی لیدریست؟ اینها شده اند ابزار برد و همه دنبال فضا سازی هستند، نه کاهش فشارها. فدراسیون باید برای کاهش فشار از دوش جامعه دآوری قبل از برگزاری لیگ جلسه مشترکی بین داوران و مدیران باشگاه ها برگزار کند تا دوطرف سنگ های شان را وا بکنند و انتظارات خود را بگویند. با جنگ و جدل چیزی حل نمی شود.

آیا این فشارها از سوی مدیران عامل و اعضای هیأت مدیره فقط معطوف سرمربی است؟

آقایان تمام عناصر یک باشگاه را برای فضا سازی تحت الشعاع قرار می دهند، حتی به غلط. مثلاً سازمان لیگ در خواست کرده تا هر تیم یک مدیر رسانه ای را معرفی کند. خب مگر وظیفه و خط مشی عملکرد یک مدیر رسانه ای چیزی جز معرفی و تبیین اهداف و فلسفه و ایدئولوژی باشگاه و بازیکنانش است؟ مدیران توقع دارند که یک مدیر رسانه ای همیشه شانتاژ خبری و فضای کاذب را به راه بیندازد و از همه ارکان باشگاه می خواهند تا به هر قیمتی هم که شده پیروزی را کسب کنند.

نمونه بازاری از بی اخلاقی و رفتارهای عجیب را در دیدار استقلال – فولاد مشاهده کردیم؛ از خبرچینی عکاس یک باشگاه گرفته تا فحاشی سرمربی دو تیم و داد و

بیداد...

تمام این مسائل باید درست و اصولی آسیب شناسی شود، این که به سرعت یک سرمربی را محکوم کنیم که درست نیست. محمود فکری هرگز اینگونه رفتار نمی کرد اما فضای حاکم او را اینگونه ساخته. مثلاً برانکو اوایل حضورش در فوتبال ایران اصلاً رفتار مشابهی با اواخر مربیگری اش در پرسپولیس نداشت و این فضا او را پر خاشاکر ساخته بود. اتفاقاتی در بستر فوتبال رخ می دهد و آنقدر فشار روی یک سرمربی غالباً جوان بالا می رود که کار به اینجا برسد.

نقش فدراسیون فوتبال در این موضوع پایه ای یا چقدر است؟

وظیفه فدراسیون این نیست که فقط لیگ های فوتبال را آغاز، برگزار و تمام کند. فدراسیون باید از شرایط تک تک تیم ها بعد از اتمام یک لیگ و پیش از شروع لیگ بعدی ارزیابی دقیقی داشته باشد تا جایگاه های درستی پیش بینی شود و موفقیت های نسبی تبیین شود. الان همه چیز شده جام و بُرد. خب ۲ تیم می توانند در کورس رقابت برای کسب عنوان قهرمانی باشند و قهرمان نشدن برای هر کدام از آنها به منزله شکست تلقی می شود اما ۱۲ تیم دیگر که شرایط شان اینگونه نیست، برای بعضی ها حضور در لیست سهمیه های آسیایی کار بزرگی ست، برای تیمی که پیش بینی می شده این فصل دهم باشد رتبه هفتم موفقیت است، برای یک تیم هم ماندن در لیگ برتر یک شاهکار است. جایگاه ها و موفقیت ها باید با تحلیل های کارشناسانه مشخص شود تا دعوا و جنگ برای هیچ و پوچ به وجود نیاید. انعکاس دهنده ها به این چیزها توجهی ندارند و فقط موفقیت را در قهرمانی می بینند. این تفکر غالب باعث بروز لج و لجبازی در پیکره فوتبال ماست.

پس تفکری که به وجود آمده، موفقیت را در مسیرهای غلط می بیند...
یک زمانی تیم ملی ما در مسابقاتی حضور داشت که توانست آن مسابقات را ببرد. مادر یک جلسه ای نشسته بودیم و در آن جلسه حدود ۸

نفر از افراد بزرگ و فرهیخته فوتبال مملکت حضور داشتند. یکی از آن آقایان گفت: وای به آن روزی که کار غلط نتیجه دهد، آن موقع دیگر هیچ چیز نمی تواند جلوی تخریب را بگیرد. مسأله همین است؛ موفق شدن، پیروزی و قهرمانی تبدیل به هدفی شده که باید از هر مسیر و به هر روش کسب اش کرد و کسی هم به درست و غلط آن فکر نمی کند.

بیش از این گفته می شد هواداران روی سکوها تأثیر بسزایی بر حواشی زمین دارند اما الان می بینیم طی این چند ماه که طرفداران در استادیوم ها حاضر نیستند هم بی اخلاقی و خشونت کم که نشده هیچ، بیشتر هم شده...

تعریف هوادار در فوتبال ما خیلی اهمیت دارد. هوادار خوب در فوتبال ما یعنی کسی که سینه چاک باشد و بگویند صد آتیشه است و تحمل باخت تیمش را هم نداشته باشد. این جامعه الگوی خوبی نداشته که به بی منطقی رسیده. برنامه ها و رسانه ها حاشیه تولید می کنند تا مخاطب داشته باشند و این حاشیه سازی ها فوتبال ما را از بیخ و بن نابود می کند.

و در نهایت چگونه می شود این جو مسموم را تلطیف کرد؟ آیا ممکن است با همین افراد فضا را تغییر داد؟

ساده نیست و نمی توان در کوتاه مدت این ساختمان تخریب شده را از نو برپا کرد. می توان اقداماتی را شکل داد که زود عمل کنند اما در نهایت عملکردشان به مسکن های موقتی می ماند و درمان قطعی نیست. در هر حوزه باید کارشناسانی خبره و زبده حاضر شوند تا با بررسی زوایای انسانی، ورزشی، اقتصادی و فرهنگی فوتبال بتوانند آسمان این رشته را پاک کنند. هرکسی باید در جای خود و با تخصص خود کار کند تا بتوان طی ۳ تا ۵ سال به پیشرفت هایی در زمینه مبارزه با خشونت در فوتبال رسید، وگرنه نباید به این موضوع امیدی داشت.

